

مقالات

معرفی و نقد نسخه خطی تاریخ قوامی

زینب امیدیان^۱

چکیده

نسخه‌های خطی، میراث گرانبهای پیشینیان و سند نوشته گذشته است که فرهنگ دیروز را به امروز پیوند می‌زند و تجربه‌های گرانسنگ گذشته را در زمینه‌های گوناگون به نسل‌های پسین می‌سپارد. با اینکه این منابع کمتر در دسترس همگان قرار می‌گیرد و کمتر از آنها استفاده می‌شود، جزو مهمترین منابعی است که می‌تواند اطلاعات سودمند و قابل توجهی در دسترس محققان قرار دهد.

در این میان، نسخه تاریخ قوامی، اثر حاجی اسدالله خان درویش بن حاجی ابراهیم قوام کلانتر شیرازی، از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ چرا که نقاط مبهمی از تاریخ خاندان قوامی، از خاندان‌های متنفذ ایرانی و تاریخ قاجار را، مشخص می‌سازد. از این رو نگارنده بر آن است به بررسی موارد زیر پردازد: ۱. معرفی مؤلف و آثار وی ۲. ویژگی‌های ظاهری نسخه ۳. ساختار محتوای متن ۴. ویژگی‌های محتوای متن ۵. تاریخ قوامی در متن تاریخ قاجار ۶. سبک نگارش ۷. هدف تألیف.

واژگان کلیدی: خاندان قوامی، تاریخ قاجار، حاجی اسدالله خان.

مقدمه

۱. دانشجوی دکتری رشته تاریخ گرایش تاریخ اسلام، دانشگاه تهران. Zeinab.omidiyan@ut.ac.ir

۱۲ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

تاریخ قوامی اثر حاجی اسدالله خان درویش بن حاجی ابراهیم قوام کلانتر شیرازی، در زمان نایبانی وی در ذی‌حجه ۱۲۳۹ تا ۱۲۶۳ق. به نام فتحعلی‌شاه قاجار نگاشته و به خط زیبای داوری میرزا کوچک وصال شیرازی نوشته شده است. این کتاب سرگذشت خانواده قوام شیرازی است که در ضمن آن به حوادث تاریخی مهمی در دوره مذکور می‌پردازد. لازم به ذکر است مؤلف به طور مختصر به تاریخ ایران باستان نیز می‌پردازد. برخی از نکاتی که مقاله در حال حاضر در صدد طرح و بحث آنهاست، عبارتند از: ۱. معرفی مؤلف و آثار وی ۲. ویژگی‌های ظاهری نسخه ۳. ساختار محتوای متن ۴. ویژگی‌های محتوای متن ۵. تاریخ قوامی در متن تاریخ قاجار ۶. سبک نگارش ۷. هدف تألیف.

چون تاکنون پژوهش درخور و شایسته‌ای در خصوص این نسخه صورت نگرفته و این نسخه نقاط مبهمی از تاریخ خاندان قوامی و تاریخ ایران را مشخص می‌سازد، راقم این سطور بر آن است که این نسخه را از تمامی ابعاد مذکور بررسی کند.

نگاهی به احوال و آثار مؤلف

حاجی اسدالله خان، پسر دوم حاجی ابراهیم قوام کلانتر شیرازی که در سال ۱۱۹۷ ه.ق در زمانی که علیمردان خان زند، بزرگان فارس را با عیال به اصفهان کوچانده بود، در همین شهر متولد گردید.^۱ مؤلف بعد از طفولیت یعنی از سال ۱۲۰۳ ه.ق مشغول به تحصیل شد. به قول خود او «و آن چه توانستی دانستی از معلم و استاد می‌نمود.»^۲ بعد از ورود آقا محمدخان قاجار به شیراز در سال ۱۲۰۶ ه.ق، وی به منصب کشیک‌چی‌باشی و دیوان‌بینگی شیراز منصوب می‌شود. سپس به قزوین منتقل، و نزدیک به دو سال نیز در این شهر مشغول تحصیل می‌گردد.^۳ وقتی که پدر نویسنده، حاج ابراهیم خان کلانتر، به منصب صدراعظمی آقا محمدخان منصوب می‌گردد، حاجی اسدالله خان نیز به تهران احضار می‌شود. وی در سال ۱۲۱۱ ه.ق مأمور انتظام در قم و سپس کاشان می‌گردد.^۴ شورش حسینقلی‌خان در فارس به سال ۱۲۱۲ ه.ق صورت می‌گیرد که در سرکوب این شورش، مؤلف نیز به همراه فتحعلی‌شاه قاجار شرکت

۱. اسدالله بن حاجی ابراهیم قوام شیرازی، تاریخ قوامی (نسخه خطی)، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران،

تالار نسخه‌های خطی، شماره بازبایی ۳۰۱۳، ص ۴

۲. همان، ص ۵

۳. همان، صص ۶-۷

۴. همان، ص ۸

می‌کند.^۱ مؤلف در سال ۱۲۱۴ه.ق حکمران بروجرد و لرستان و خوزستان می‌شود.^۲ در قضیه بدبینی شاه نسبت به خانواده قوام و نابودی این خانواده، نویسنده از بینایی محروم می‌گردد.^۳ در سال ۱۲۲۶ه.ق فتحعلی‌شاه نسبت به بازماندگان خاندان قوام محبت می‌کند و به قول مؤلف «هر یک از این سلسله را مرحمتی تازه قرین اعزاز و به انواع تفقادات بی‌نیاز فرموده...».^۴ حاجی اسدالله خان مؤلف تاریخ قوامی نیز به خدمت محمدتقی میرزا، والی لرستان و بروجرد رفته و از شاعران این دربار می‌گردد و حتی به مقام ملک‌الشعرایی نیز می‌رسد.^۵ مؤلف در سال ۱۲۴۷ه.ق از بروجرد به شیراز باز می‌گردد.^۶ او در سال ۱۲۸۰ه.ق به رحمت ایزدی می‌پیوندد. شایان ذکر است که نگارنده در تذکرة‌های دوره قاجار مانند تذکرة انجمن خاقان، نگارستان دارا، تذکرة دلگشا و تذکرة ملایح معتمدی، نامی از مؤلف نسخه مذکور ندیده‌است. مؤلف با آن که از بینایی محروم بود، در دانش و حکمت از سرآمدان روزگار خود بود و شاهد این امر همین تاریخ قوامی است؛ چرا که در جای‌جای کتاب از آیات قرآنی و احادیث نبوی و عبارات حکما و اشعار فارسی و عربی استفاده شده‌است. او به غیر از این کتاب، رساله‌ای به نام بزم غریب دارد که شرح سفر وی به مکه است و در آخر تاریخ قوامی به این رساله اشاره کرده‌است.^۷

نقشه تألیف

نسخه مورد استفاده در این مقاله با عنوان «تاریخ قوامی» نوشته حاجی اسدالله بن حاجی ابراهیم قوام شیرازی، با شماره کتابشناسی «ف ۶۲۶۴» و شماره بازیابی «۳۰۱۳» در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. این نسخه به خط نستعلیق در کاغذ فنگی توسط داوری بن وصال در ۱۵۴ صفحه نوشته شده‌است.

کتاب، شرح حال مؤلف و خاندان وی در چهار باب است: ۱. کیفیت نسب ۲. از زمان ولادت الی اوان مغضوب شدن از سلطان جهانیان ۳. در انحراف مزاج مبارک سلطانی ۴.

۱. همان، ص ۱۷

۲. همان، ص ۱۹

۳. همان، ص ۲۵

۴. همان، ص ۳۱

۵. همان، صص ۳۳-۳۶

۶. همان، ص ۱۱۵

۷. همان، ص ۱۴۹

۱۴ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

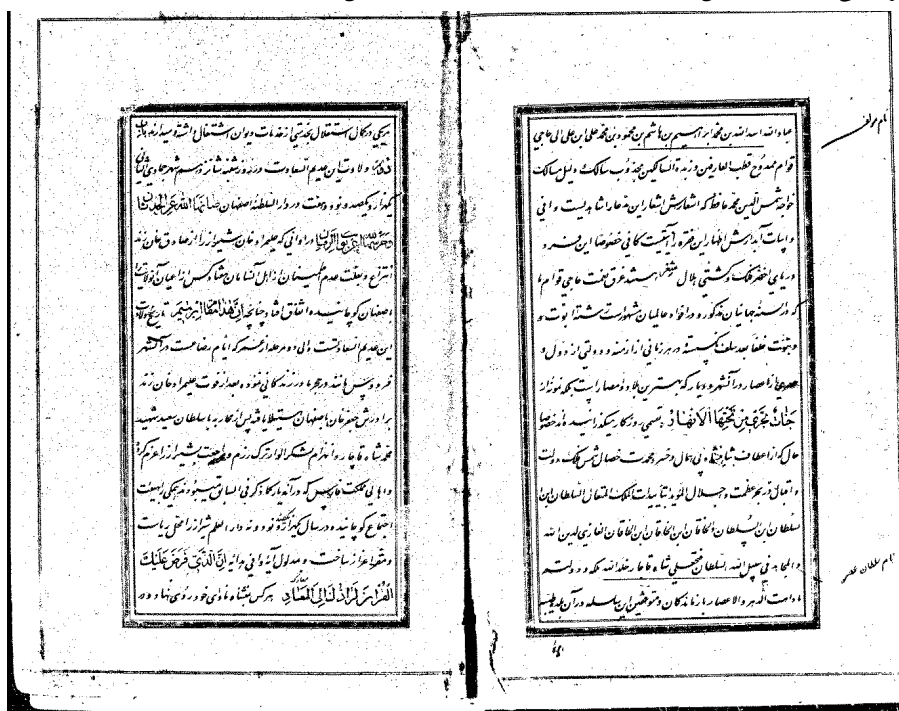
تفصیل احوال پس از سیاست و یاسا و اعطاف زیاد از حد. که در این میان، تاریخ ایران باستان را به صورت مختصر (از صفحه ۴۵ تا ۹۹) می آورد. و پس از آن به ادامه شرح حال خود می پردازد.

کاتب به سبک کاتبان قدیم یک صفحه را شماره گذاری کرده و یک صفحه را به رکابه آراسته است. متن کتاب به قلم داوری وصال شیرازی با خط خوش نستعلیق نوشته شده است. برای نمونه تعدادی از رکابه ها را ذکر می کنیم:

اول سمت راست ص ۴

ص ۳

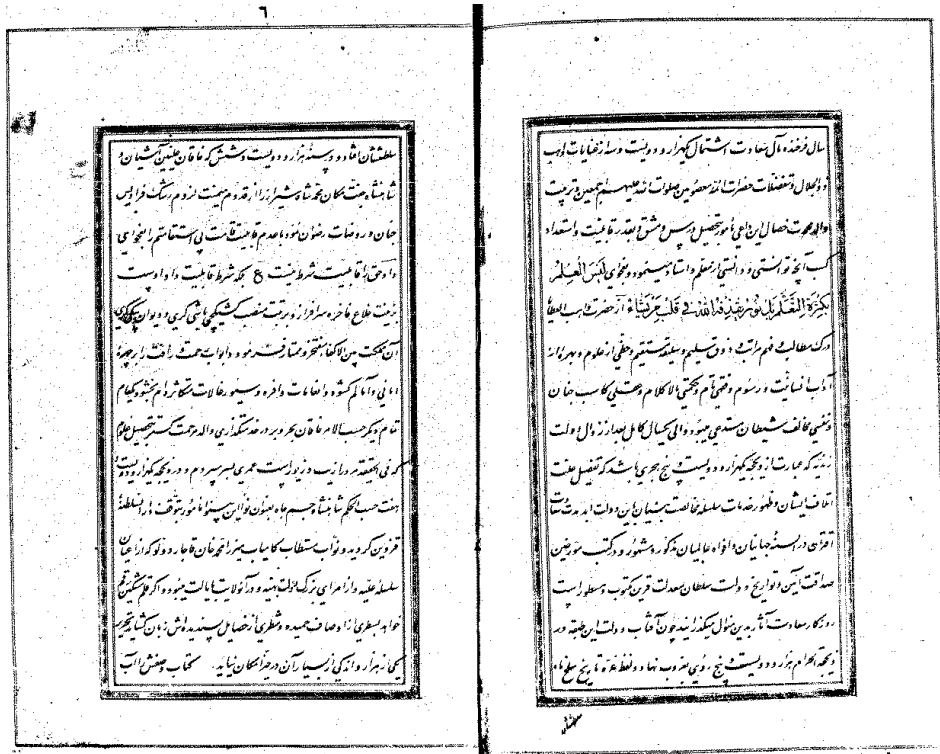
هر یکی



اول سمت راست ص ۶

ص ۵

سلطنتشان



در صفحات محدودی از این نسخه از حاشیه نویسی استفاده شده است. برای نمونه کنار صفحه ۲۳ «مطلب اشاره به مغضوب شدن پدر و عمش» آمده است.

بررسی محتوایی نسخه

مطالب این تاریخ، حکایت و روایت نیست؛ بلکه نقل عین واقعه و درایت است که جزئیات سیاست فتحعلی شاه را با حاجی ابراهیم قوام کلانتر و خود مولف و دیگر بستگان و نزدیکانش بیان می کند. شایان ذکر است که حاجی اسدالله، مؤلف کتاب، در حدود یک سوم از حجم کتاب را به تاریخ ایران پیش از اسلام اختصاص داده است که در جای خود به آن خواهیم پرداخت. مؤلف کتاب را در چهار باب نوشته است. باب اول در کیفیت نسب، باب دوم از زمان ولادت تا مغضوب شدن از سوی سلطان، باب سوم در انحراف مزاج سلطانی و باب چهارم در تفصیل احوال بعد از سیاست و یاسا و اعطاف زیاد از حد.

در باب اول، نویسنده نسب خود را به حاجی قوام^۱ که از اعیان شیراز و معاصر با شاه شجاع بوده است، می‌رساند.^۲ این مطلب در فارسنامه ناصری نیز آمده است.^۳ محمدجعفر خورموجی نیز این انتساب را درست می‌داند و در حقایق الاخبار آورده است که وقتی فتحعلی شاه لقب قوام‌الملکی را به حاجی میرزا علی اکبر بخشید، به او گفت: «این لقب حسب الارث و الاستحقاق به تو شایسته است».^۴

باب دوم را نویسنده با بیان ولادت خود آغاز می‌کند و به شرح احوال خود تا سال ۱۲۱۶ می‌پردازد. در ضمن بیان شرح حال خود به حوادث تاریخی مهمی اشاره می‌کند. نکته برجسته در قسمت مذکور این است که مؤلف ذکری از چگونگی سقوط سلسله زندیه به میان نمی‌آورد. و فقط به بیان سال زوال آنها بسنده می‌کند و اظهار می‌دارد که «تفصیل علت اتلاف ایشان... در افراد عالمیان مذکور و مشهور است».^۵

به نظر می‌رسد که نویسنده نمی‌خواسته خیانت پدرش حاج ابراهیم خان کلانتر را به لطفعلی خان زند بیان کند. در روضه الصفای ناصری آمده است که حاج ابراهیم خان کلانتر به لطفعلی خان زند در رسیدن به تاج و تخت یاری رسانده، لذا لطفعلی خان منصب وزارت خود را به او داد.^۶ اما این همراهی حاج ابراهیم خان کلانتر با پادشاه زندیه چندان به طول نیانجامید و پس از مدتی به آقا محمدخان پیوست.^۷ شاه قاجار نیز پس از رفع غائله لطفعلی خان زند، وی را به منصب صدارت اعظم رساند و بعد لقب اعتمادالدوله را به حاج ابراهیم خان داد.^۸ در فارسنامه ناصری آمده که حاج ابراهیم خان اساس سلطنت زندیه را در فارس برهم زد و

۱. حاجی قوام الدین از وزرای شیخ ابواسحاق بود که در تاریخ ۶ ربیع الاول ۷۵۴ ق. در گذشت. وی از اکابر فارسی بود و مثل او به کرم و خیرات و مبرات و خصال پسندیده در فارس کسی نشان نداده است. (علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴، ص ۶۲)

۲. قوام شیرازی، همان، ص ۲

۳. حسن حسینی فسایی، فارسنامه ناصری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۷۹

۴. محمدجعفر خورموجی، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: کتابفروشی زواره، ۱۳۴۴، ص ۳۰۹

۵. قوام شیرازی، همان، ص ۵

۶. رضا قلی خان هدایت، روضه الصفای ناصری، تهران: کتابفروشی‌های مرکزی پیروز و خیام، ۱۳۳۹، ج ۹، ص ۳۶۷

۷. محمدحسن خان اعتماد السلطنه، صدر التواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران: کتابفروشی زواره، ۱۳۴۴، ص ۳۰۹

۸. محمدتقی لسان‌الملک سپهر، ناسخ التواریخ، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۷۹، خورموجی، همان، صص ۱۲-۳۰۹

دست توسل به دامن شهریار قاجار انداخت و مدت چهارسال در دولت آن پادشاه قهار و چهار سال در سلطنت خاقان گیتی‌ستان، فتحعلی‌شاه، به استقلال وزارت نمود.^۱ در باب بعدی نویسنده به شرح قلع و قمع خاندان خود می‌پردازد و جزئیات این واقعه را با دقت کم‌نظیری شرح می‌دهد. وی دلیل این امر را از یک سو حسادت می‌داند و بیان می‌کند: «چون ارباب حقد و مردمان سد پیشه از مکافات منظم حقیقی و جزا یافتن از اعمال خود از سلاطین معدلت آئین اندیشه ندارد...»^۲ و از سوی دیگر حسدقلی‌خان را مسبب آن می‌داند؛ چرا که وقتی در فارس شورش کرد، چون خانواده قوام را مانعی بزرگ برای سلطنت خود می‌دید، پدر مؤلف یعنی حاج ابراهیم خان کلاتر را به دوستی با خود متهم کرد.^۳

این واقعه در کتب تاریخی مورد بحث قرار گرفته‌است. برای مثال در حقایق الاخبار ناصری علت تصمیم فتحعلی‌شاه مبنی بر برکناری و قتل او را، حسادت و بدگویی اطرافیان شاه یا ظلم و تعدی منصوبان حاج ابراهیم، که تقریباً در تمام گوشه و کنار ایران در مصدر امور بودند، و یا قدرت بی‌حد و حصرش که تقریباً نقش شاه را کمرنگ کرده بود، می‌داند.^۴ محقق دیگر معتقد است حاج ابراهیم خان اعتمادالدوله قربانی سیاست خارجی گردید؛ زیرا وی مانع شد که فتحعلی‌شاه پیشنهادهای مهدی علی‌خان بهادر جنگ فرستاده فرمان‌فرمای هندوستان را عملی کند و مانع گردید شاه ایران به افغانستان لشکر بکشد و آن قسمت از قلمرو ایران را ویران کند. این مسئله را سال بعد سرجان ملکم به حاج ابراهیم خان گفت و دلیل این را پرسید که چرا مانع شده شاه ایران انتقام شیعه‌های افغانستان را از افغان‌های سنی بکشد و حاج ابراهیم جواب می‌دهد سیاست از مذهب جداست. صلاح نمود که شاه برای یک چنین کار کوچکی قسمتی از مملکت خود را ویران کنند و سکنه آن را قتل عام نمایند. با این جواب، سرجان ملکم صدر اعظم ایران را شناخت.^۵

باب چهارم به عنوان تغییر قلوب معدل سلوک نامیده شده‌است. پس از این که چند سالی از قتل عام خاندان حاجی ابراهیم خان گذشت و آتش خشم فتحعلی‌شاه فرونشست و بار دیگر

۱. حسینی فسایی، ج ۱، صص ۶۸۰-۱

۲. قوام شیرازی، همان، ص ۲۱

۳. همان، ص ۲۲

۴. خورموجی، همان، صص ۳۱۲-۱۰۹، لسان‌الملک سپهر، ج ۱، صص ۱۱۲-۱۳

۵. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تهران: اقبال، ۱۳۷۸، صص ۵-۱۲۴

این خاندان را مورد لطف و مهربانی قرار داده و به قول مؤلف «هر یک از این سلسله را مرحمتی تازه قرین اعزاز، و به انواع تفقادات بی نیاز فرموده...»^۱ از جمله میرزا ابوالحسن به ایلچی گری دولت و سپس به وزارت دول خارجه منصوب گردید. برادر کوچک تر نویسنده، میرزا علی اکبر، به رتبه بلند پایه کلانتری فارس رسید. نویسنده سپس اظهار می دارد که «چون در خدمتگزاری و جان نثاری محکم فلکش دید، ملقب به قوام المکش کرد.»^۲ خورموجی و فسایی اظهار می دارد که فتحعلی شاه ابتدا به علی اکبرخان، مقام استیغفار فارس داد. مدتی نیز به وزارت نایب الایاله و سپهسالاری ولدان حسینعلی میرزا، فرمانفرمای فارس رسید و بعد از مدتی نیز به منصب کلانتری شهر رسید.^۳

مؤلف یعنی حاج اسدالله خان، به دربار محمدتقی میرزا والی بروجرد رفت،^۴ نویسنده پس از توصیف وضع خود در دربار محمدتقی میرزا، بیان دارد که «چنین به خاطر رسید که بر کیفیت ملوک ماتقدم، از عرب و عجم و ترک و دیلم، مختصری قلمی دارم...»^۵ اما نویسنده سپس به طور مختصر به تاریخ پادشاهان ایران پیش از اسلام می پردازد و ذکری از ملوک بعد از اسلام نمی کند.

مؤلف، ملوک ایران را به چهار طبقه پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان تقسیم می کند؛ همان روندی که در متون قدیمی تاریخی راجع به طبقه بندی پادشاهان ایران باستان به کار گرفته می شد و مدت سلطنت آنان را ۴۱۵۲ سال و شش ماه می دانست.^۶ شایان ذکر است که هیچ اشاره ای به مادها و هخامنشیان نمی کند.

نویسنده در این قسمت به شرح مختصر وقایع شاهان ایران از کیومرث پیشدادی تا یزدگرد ساسانی می پردازد و حوادث جالب و عامه پسند، سال پادشاهی، لقب و معنی آن، مدت سلطنت، اختراعات و ابداعات زمان شاهی را ذکر می کند.^۷

مؤلف از ذکر اضافه و اسطوره در این قسمت ابایی ندارد. بطور مثال در ذکر وقایع زمان

۱. قوام شیرازی، همان، صص ۳۰-۳۱

۲. همان، ص ۳۲

۳. خورموجی، همان، ص ۲۱۱، حسینی فسایی، همان، ج ۱، ص ۷۰۸

۴. قوام شیرازی، همان، ص ۳۳

۵. همان، ص ۳۷

۶. همان، ص ۴۵

۷. همان، ص ۴۵

پادشاهی بلاش بن بهرام آورده است: «در زمان او جمعی از بنی اسرائیل بنابر عصیان و طغیان به خداوند سبحان، هیئت بشری را گذاشته، به صورت بوزینه درآمدند و بعد از هفت روز جان به مالک دوزخ سپردند.»^۱

نویسنده دلیل تألیف خود را به طور مختصر را این می‌داند که «فن اخبار و سیر، اشرف فنون است و مفصل با وجود تطویل و تفصیل از حوصله قیاس بیرون است.» همچنین دلیل ساده‌نویسی این بخش را این می‌داند که هر باسوادی بتواند از آن استفاده کند.^۲ نیز علت این که چنین نظمی را برای بیان تاریخ باستان انتخاب کرده، این می‌داند که مورخین در کتب خویش، اولین پادشاه را کیومرث، و آخرین آنها را یزدگرد آورده‌اند.

مبحث بعدی کتاب با بسم الله تعالی شروع می‌شود و پس از حمد و ستایش خداوند و پیامبر (ص) و حضرت علی (ع)، اظهار می‌کند که «به خاطرش رسید که به طریق اختصار احوالات و نیمه سنوات ماضیه را ضمیمه این صحایف سازد.»^۳ که از سال ۱۲۴۰ تا سال ۱۲۶۳ را شامل می‌شود. در این قسمت نویسنده ضمن بیان شرح حال خود، به حوادث تاریخی مهمی اشاره کرده است که در جای خود خواهد آمد. نویسنده در این قسمت شرح نامه‌های خود به امین‌الدوله، صدر اعظم و ابوالقاسم فراهانی و یکی از دوستانش می‌پردازد.^۴ این نامه‌ها پر از لفاظی و عبارات ادبی است. در پایان نیز به سفر مکه و نوشتن کتاب بزم غریب اشاره می‌کند. ویژگی‌های محتوای متن

۱. عقاید شیعی-مذهبی مؤلف در جای جای کتاب دیده می‌شود. برای مثال در قسمت آغازین کتاب، نویسنده پس از حمد و ستایش خداوند، به درود بر پیامبر و حضرت علی (ع) و اولادش می‌پردازد. در جای دیگر، از رفتن خود به مشهد به عنوان زیارت ثامن ائمه و ضامن ائمه، از حضرت علی (ع) با عنوان شاه مردان و امیرمؤمنان یاد کرده بود و در همان‌جا به تبری از مخالفان امیرالمومنین (ع) می‌پردازد.^۵

۲. اعتقاد فراوان به شانس، اقبال و تقدیر، که می‌توان گفت بر تمام کتابش مسلط است. البته

۱. همان، صص ۷۱-۷۲

۲. همان، صص ۱۰۰-۱۰۱

۳. همان، ص ۱۰۶

۴. همان، صص ۱۱۷-۱۴۷

۵. همان، ص ۹۸

این اعتقاد خاص این نویسنده نیست؛ بلکه تمامی مورخان قدیم به این اصل معتقد بودند. از جمله در صفحه ۳۳ مؤلف آورده است: «بخت از بال و طالع از زوال روی به درجات کمال و مراتب اقبال نهاد.» در جای دیگر «اگر محمول جهانیان نه قضاست، چرا مجاری احوال بر خلاف رضاست.»^۱ و نیز آوردن این جمله «آخر از طالع نحس جواب یأس شنیدم»^۲ و...

۳. اشاره به ظل الله بودن و منتخب بودن شاهان از طرف خدا و واجب بودن اطاعت از آنها. برای نمونه، آورده است: «ظل الله فی الارضین شاهشاه معدل قرین مظهر جمال خداوند آسمان و زمین و...»^۳

۴. باستان‌گرایی و علاقه و احترام به شاهان دوره باستان و نشان دادن این امر در القابی که به شاه می‌دهد و این که ضمن شرح حال خود، حدود یک سوم از حجم کتاب را به بررسی تاریخ ایران باستان اختصاص می‌دهد. شاید با این کار قصد دارد پادشاه ممدوح خود را در اتصال و دنباله شاهان کیایی نشان دهد. برای نمونه، در قصیده‌ای که مؤلف از فتحعلی خان ملک‌الشعراء درباره فتحعلی‌شاه قاجار سروده، از شاهان ایران باستان برای تشبیه به این شاه قاجار استفاده شده است.^۴

۵. توجه به عدالت سلاطین در جای‌جای متن واضح و مبرهن است. برای نمونه فتحعلی‌شاه را «خسرو معدل‌گستر» معرفی می‌کند.^۵ در قسمت مربوط به تاریخ ایران باستان نیز به عدالت این پادشاهان توجه ویژه‌ای دارد. در همین بررسی که مؤلف در تاریخ باستان داشته، دو نکته قابل توجه است؛ یکی عدم تناسب در شرح وقایع پادشاهان، که گاهی در وقایع یک پادشاه دو صفحه می‌آورد ولی در ذکر پادشاه دیگر به آوردن چند فعل اکتفا می‌کند، و دیگر اشتباهات او در زمینه معنی‌لقاب برخی پادشاهان. به عنوان مثال کلمه ضحاک را به دارنده عیب معنی کرده،^۶ که حاکی از نگاه عامیانه مورخ است.

۶. نویسنده در بیان شرح حال خود از حوادث تاریخی زیاد نام برده، ولی به دوره اول جنگ‌های ایران و روس هیچ‌گونه اشاره‌ای نکرده است. به نظر می‌رسد نویسنده به نوعی به

۱. همان، ص ۴۶

۲. همان، ص ۱۴۳

۳. همان، ص ۱۰۸

۴. همان، ص ۱۳

۵. همان، ص ۱۱

۶. همان، ص ۵۰

مشروعیت‌سازی برای شاهان قاجار توجه داشته‌است.

تاریخ قوامی در متن تاریخ قاجار

تاریخ قوامی حکایت و روایت نیست، بلکه نقل عین واقعه و روایت است که جزئیات سیاست فتحعلی‌شاه را با حاجی ابراهیم قوام کلاتر شیراز و خود مؤلف و دیگر بستگان و نزدیکانش بیان می‌کند. این متن از زمینه تاریخی زمانه‌اش، یعنی در نیمه نخست دوره قاجار نیز متأثر بود. اگر چه این تأثیرپذیری در جنبه‌های خاصی بوده، والدمن و میثمی هر دو بر اهمیت نقد متون تاریخ‌نگارانه با توجه به زمینه و زمانه تاریخی شکل‌گیری آن تأکید نموده‌اند.^۱ در این بخش ما نیز بر آنیم به این سوال پاسخ دهیم که تاریخ قوامی تا چه میزان محصول زمینه تاریخی روزگار خویش است و تا چه میزان می‌تواند برای محقق تاریخ قاجار سودمند باشد.

خاندان قوامی، خاندانی متنفذ و ثروتمند در ایالت فارس بودند که از زمان حاج ابراهیم خان کلاتر پایه‌های قدرت را پی‌ریزی کردند و گام‌به‌گام مراحل پیشرفت خود را در ثروت و قدرت طی نمودند و تا اواخر دوره قاجار قدرت نامحدود خود را حفظ کردند. در این کتاب فراز و نشیب‌های قدرت خاندان قوامی مورد بررسی قرار می‌گیرد. با مطالعه این تاریخ به ریشه‌های شکل‌گیری این قدرت پی می‌بریم. با توجه به این که این تاریخ توسط یکی از افراد همین خاندان نوشته شده، بسیاری از نقاط مبهم تاریخ این خاندان را برای ما روشن می‌سازد. علاوه بر این، حوادث تاریخی و اجتماعی و طبیعی دیگری مورد توجه قرار می‌گیرد که در تاریخ قاجار مهم است. از جمله می‌توان به فتح تفلیس و قلعه شوشی توسط آقا محمدخان، شورش حسینی‌قلی خان در زمان فتحعلی‌شاه قاجار، شورش صادق‌خان شقاقی، پناه آوردن شاهزادگان افغان محمود و فیروز از ستم برادرشان شاه‌زمان به فتحعلی‌شاه قاجار، بیان زلزله شیراز، استیلای روس بر تبریز و عقد مصالحه ولیعهد با روسیه و استرداد تبریز، توصیف جالب از آشوب در خوزستان بین طوایف بختیاری، ملایر، کرمانشاهان، و بروجرد، اوضاع آشفته شیراز و... اشاره نمود.

حاجی اسدالله خان مؤلف کتاب در بیان سرگذشت و مآثر و آثار قاجاران، لحنی جانبدارانه و ستایش‌آمیز برگزیده‌است که سیاق تاریخ‌نویس این دوره است. از جمله در مورد فتحعلی‌شاه آورده‌است: «تخت فیروز بخت سلطنت از تمکن قبله عالم و عالمان با نهم آسمان دم مساوات

۱. برگرفته از: جواد مرشدلو، «نگاهی به جریان تاریخ‌نویسی فارسی در نیمه نخست دوره قاجار»، آیین میراث،

می‌زد.^۱

مطلب دیگری که در ارزیابی تاریخ قوامی شایسته تأمل است، به ویژه از منظر رابطه‌ای که میان متن و زمینه شکل‌گیری آن وجود دارد، انعکاس افق و ژرفای نگرش عقلی نویسنده در آن متن آن است، که اجازه می‌دهد تا اندازه‌ای به شرایط عمومی جامعه‌ای که مؤلف در آن می‌زیسته، وقوف یابیم. گفته دوگوینو، که خود شاهد تألیف ناسخ التواریخ و روضه الصفای ناصری، دو مورد از برجسته‌ترین آثار تاریخ‌نگارانه دوره قاجاریه بوده، ضمن ابراز شگفتی از حافظه بی‌نظیر، پشتکار و دانش فراوان مؤلفان آنها، بر فقدان نگاه انتقادی در نگارش این تاریخ‌ها تأکید نموده بود.^۲

اگر چه مقایسه متنی چون تاریخ قوامی با روضه الصفای ناصری یا ناسخ التواریخ شاید گمراه‌کننده باشد، این واقعیت را که اثر حاجی اسدالله خان به هر حال جلوه‌ای از سیمای تاریخ‌نویس این دوره است، نمی‌توان نادیده گرفت. مؤلف بیشتر به ذکر رویدادها پرداخته است و نه به تحلیل آنها؛ و در بعضی جاها، برخی حوادث را با شانس و تقدیر توجیه می‌کند. وی حتی از بیان افسانه در ذکر حوادث تاریخ باستان نیز پروایی ندارد. حتی وقتی به درستی روایت شک می‌کند، آن را نقل می‌کند. برای مثال در ذکر داستان آرش کمانگیر آورده است: «اگر چه عقل سلیم و فهم مستقیم از قبول آن امتناع دارد، اما چون در کتب معتبره اصحاب خبر و ارباب سیر مسطور بود، لابد این فقره را مذکور نمود»^۳ لیکن به تحلیل آن نمی‌پردازد. در جای دیگر در مورد سقوط دولت ساسانی اظهار کرده است: «چون آفتاب دولت ملوک عجم بر طبق مشیت خالق عالم هابط و زایل بود، سعی‌ها بی‌جا و بی‌حاصل نمود» و به علت‌یابی این حادثه توجهی نمی‌کند. شایان ذکر است که کتاب حاضر از جهت حوادث و شرح حال مؤلف در دوره خود وی، قابل توجه است، وگرنه در بررسی تاریخ باستان توسط مؤلف هیچ نکته جدید و نوآوری‌ای دیده نمی‌شود و همان مطالب کتب پیشینیان است که به طور خلاصه آمده است.

سبک نگارش

انشای تاریخ قوامی، ویژگی‌ها و عناصر خاصی دارد که تقریباً در تمامی نوشته‌های متون

۱. قوام شیرازی، همان، ص ۱۷

۲. مرشدلو، همان، ص ۱۸۱

۳. قوام شیرازی، همان، ص ۵۶

قدیمی مشهور است. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. استفاده از آیات قرآن و عبارات عربی در متن کتاب، که بیشتر برای تکمیل معنای جملات است؛ به نحوی که ذکر این آیات یا عبارات عربی در حکم ادامه منطقی فهم جملات است.
 ۲. استفاده از نظم توأم با نثر برای بیان وقایع و حوادث، در قالب‌های مختلف شعر چون مثنوی، رباعی و حتی بیت و مصرع؛ که می‌کوشد بدین شیوه، حوادث تاریخی را به خوبی ترسیم کند و نمایی زیبا از هنر نویسندگی‌اش به معرض نمایش گذارد. شعرهایی که به کار می‌برد یا از خودش اوست و یا از سعدی و حافظ و یا شعرای معاصر مثل فتحعلی‌خان ملک‌الشعرا، وصال شیرازی.
 ۳. دشواری سبک و اطناب جمله‌های مترادف و پشت سرهم، به ویژه در قسمت آخر کتاب یعنی از صفحه ۱۰۰ تا آخر کتاب. مثلاً: «جز غم کارگر نیفتاد و جز غم روی باشتداد نهاد و در کمال وحشت بودم و هر یک را به طریقی می‌ستودم از کسی شنیدم که این بهمن است، گفتمش دستت دراز است و پایت به جهت امور ضعفا باز، مرا به تو روی نیاز است...»^۱
 ۴. نثر نویسنده در قسمت بیان تاریخ باستان ساده است و بدون کاربرد عبارات و شعر عربی است در این قسمت کلاً تنها دو بیت فارسی آمده‌است. نویسنده خود دلیل این سادگی را استفاده هر صاحب سوادى اظهار می‌دارد.
- افزون بر موارد یاد شده، نکته‌ای که به ویژه در مورد مؤلف تاریخ قوامی باید مورد مذاقه قرار گیرد، رابطه‌ای است که به نظر می‌رسد میان سبک نثر و مضمون متن وجود داشته‌است. به عبارت روشن‌تر، گاه معنی و مضمون متن قربانی آراستن صورت آن می‌شود و ظاهراً کمتر تاریخ‌نویسی چون بیهقی موفق شده‌است در عرصه تاریخ‌نویسی فارسی تلفیق درخشانی از ژرفای معنا و آراستگی ادبی و اصالت متن به دست دهد. به نظر می‌رسد مؤلف تاریخ قوامی نیز که در درجه نخست شاعر و ادیب بود، در زمره تاریخ‌نویسانی است که به تعبیر کاهن، تاریخ را شاخه‌ای از ادبیات پنداشته و متن را عرصه‌ای برای نشان دادن هنر نثرپردازی و سخنوری خویش قلمداد کرده‌اند.^۲

هدف مؤلف از تألیف

۱. همان، ص ۱۴۴

۲. مرشدلو، همان، ص ۱۸۲

بی‌گمان توجه به هدف و انگیزه نگارش هر کتابی، پیش‌شرط و لازمه شناخت جامع و دقیق کتاب و شاه‌کلیدهایی است که هنگام ظهور تعارضات، اختلافات و تناقضات بین کتب تاریخی و منابع معتبر، می‌تواند راه‌گشای اراده تحلیلی منطقی و ترسیم واقع‌بینانه رویدادها باشد. بسیاری از منابع تاریخی ما به دستور دولتمردان، امرا، حکام، خوانین و پادشاهان نوشته شده‌است. نخستین هدف آنان، توجیه نظام حاکم به منظور دریافت مقرری و وظیفه یا از روی جبر و ترس بوده‌است. هر چند از لابه‌لای همین نوشته‌ها نیز واقعیات را با دقت در ظرافت و عنایت رموز و اشارات می‌توان دریافت؛ توجه به اصل نوشته، راه‌گشای همیشگی یک تاریخ‌نگار خواهد بود.

کتاب تاریخ قوامی را باید به دو بخش تقسیم کرد؛ بخشی که مربوط به شرح حال مؤلف و خاندان وی است و بخشی که مربوط به تاریخ ایران پیش از اسلام است. بخش اول حکایت و روایت نیست و مؤلف اظهار می‌دارد که به اصرار دوستان این کتاب را نوشته‌است.^۱ بخش دیگر یعنی تاریخ باستان ایران، به طور مختصر به سبک و شیوه ساده نوشته شده‌است؛ چرا که مؤلف تاریخ را اشرف فنون می‌داند و حفظ آن را با وجود تطویل و تفصیل، از حواصل افراد خارج می‌داند و نیز می‌خواسته هر صاحب سوادى بتواند از آن بهره جوید. چون کتابی مثل تاریخ و صاف به علت دشواری متن برای هرکسی قابل فهم نیست.^۲ مؤلف عبرت‌گیری و کسب تجربه را نیز از دلایل تألیف خود می‌داند.

علاوه بر موارد ذکر شده، هدف و انگیزه‌های دیگری در پس ذهن حاجی اسدالله خان قرار داشت. او به دنبال اثبات بی‌گناهی و تبرئه خاندان خود و همچنین نشان دادن وفاداری حاج ابراهیم قوام کلانتر، پدر خود، نسبت به شاهان قاجار بوده‌است. حتی در آوردن آخرین جملاتی که پدرش هنگام مرگ به زبان می‌آورد این موضوع روشن است. با توجه به قدرتی که این خاندان دوباره در فارس کسب می‌کنند، می‌توان به درستی این مطلب پی برد.

جای بس تعجب است که با این که خانواده و بستگان مؤلف به دستور فتحعلی‌شاه قاجار قلع و قمع می‌شوند و خود او نیز از بینایی محروم می‌گردد، چرا این قدر به تعریف و تمجید از خاندان و شاهان قاجار می‌پردازد. آیا نویسنده واقعاً آن اتفاقاتی را که برای خود و خانواده‌اش افتاد، تقدیر و قضای الهی می‌دانست و شاه را بی‌تقصیر قلمداد می‌کرد؟ آیا به خاطر دریافت

۱. قوام شیرازی، همان، ص ۱

۲. همان، صص ۱۰۱-۱۰۲

معرفی و نقد نسخه خطی تاریخ قوامی ۲۵

مقرری این همه تعریف و تمجید به کار می‌برد؟ آیا برای قدرت‌گیری مجدد خاندانش دست به تولید متن زده‌بود؟

همه اینها به نحوی می‌تواند درست باشد؛ اما نکته قابل ذکر دیگر این است که نویسندگان با نوشتن این کتاب دست به مشروعیت‌سازی برای خاندان قاجار زده‌است. او سلطان را عادل نشان می‌دهد و وی را ظل الله معرفی می‌کند و همچنین ذکری از شکست‌های فتحعلی‌شاه از روس‌ها در دوره اول جنگ ایران و روس به میان نمی‌آورد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، یکی از نسخه‌های خطی عصر قاجاریه، به نام تاریخ قوامی، تألیف حاجی اسدالله بن حاجی ابراهیم قوام شیرازی از نظر سبک، محتوا و انگیزه تألیف مورد بررسی و تحقیق قرار گرفت.

این تاریخ حکایت و روایت نیست؛ بلکه شرح حال حاجی اسدالله از سال ۱۱۹۷ تا ۱۲۶۳ ه.ق است که در آن جزئیات سیاست فتحعلی‌شاه با حاجی ابراهیم قوام کلانتر شیراز، پدر مؤلف، و خود او و دیگر بستگان و نزدیکانش بیان می‌شود. خاندان قوام‌الملک از خاندان‌های متنفذ فارس بودند که نزدیک به ۱۵۰ سال بر بخش‌های جنوبی ایران تسلط داشتند. پس با مطالعه این تاریخ نکات مبهمی از تاریخ این خاندان بر ما روشن می‌گردد. علاوه بر آن، در ضمن شرح حال، حوادث تاریخ مهمی از دوره قاجار آمده‌است که به نوبه خود به فهم تاریخ این دوره کمک می‌کند. شایان ذکر است که در حدود ۴۰ درصد از حجم کتاب، مؤلف به بررسی تاریخ ایران باستان پرداخته‌است، که هر چند در این دوره ما نوآوری نمی‌بینیم، از این جهت که این قسمت به زبان ساده نوشته شده و نشان‌دهنده شروع ساده‌نویسی در دوره مذکور است، اهمیت دارد. لیکن در قسمت‌های دیگر، نثر نویسنده ساده نیست و به فصاحت و بلاغت مؤلف از اقتباس آیات قرآنی و احادیث نبوی و عبارات حکما و اشعار و فارسی و عربی که به کار گرفته‌است، می‌توان پی برد.

با توجه به بررسی متن، می‌توان گفت انگیزه مؤلف از نوشتن این متن از یک سو تبرئه خاندان خودش و از سوی دیگر به نوعی، مشروعیت‌سازی برای خاندان قاجار است.

منابع

۲۶ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

کتابها

- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، **صدراالتواریخ**، به **کوشش** محمد مشیری، تهران: کتابفروشی زواره، ۱۳۴۴.
- حسین فسایی، حسن، **فارسانامه ناصری**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- خورموجی، محمدجعفر، **حقایق الاخبار ناصری**، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: کتابفروشی زواره، ۱۳۴۴.
- دهخدا، علی اکبر، **لغتنامه دهخدا**، تهران: دانشگاه تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- لسانالملک سپهر، محمدتقی، **ناسخ التواریخ**، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۳.
- محمود، محمود، **تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس**، تهران: اقبال، ۱۳۷۸.
- هدایت، رضا قلی خان، **روضه الصفای ناصری**، تهران: کتابفروشی‌های مرکزی پیروز و خیام، ۱۳۳۹.

مقالات

- مرشدلو، جواد، «نگاهی به جریان تاریخ‌نویسی فارسی در نیمه نخست دوره قاجار»، **آئینه میراث**، شماره اول، پیاپی ۴۴، ۱۳۸۸.

نسخه‌های خطی

- قوام شیرازی، اسدالله بن حاجی ابراهیم، **تاریخ قوامی**، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تالار نسخه‌های خطی، شماره بازبایی ۳۰۱۳.

پیوست (صفحاتی از نسخه):

۷۸ ک ۱۳ ۱۹/۵
۱۴ س ۷/۵ ۱۳/۵

تاریخ قوامی

تالیف

حاجی اسدالله بن حاجی ابراهیم قوام شیرازی

بخاریبای داری بن وصال

در شرح حال و تاریخ زندگانی خود و خانواده قوام شیراز

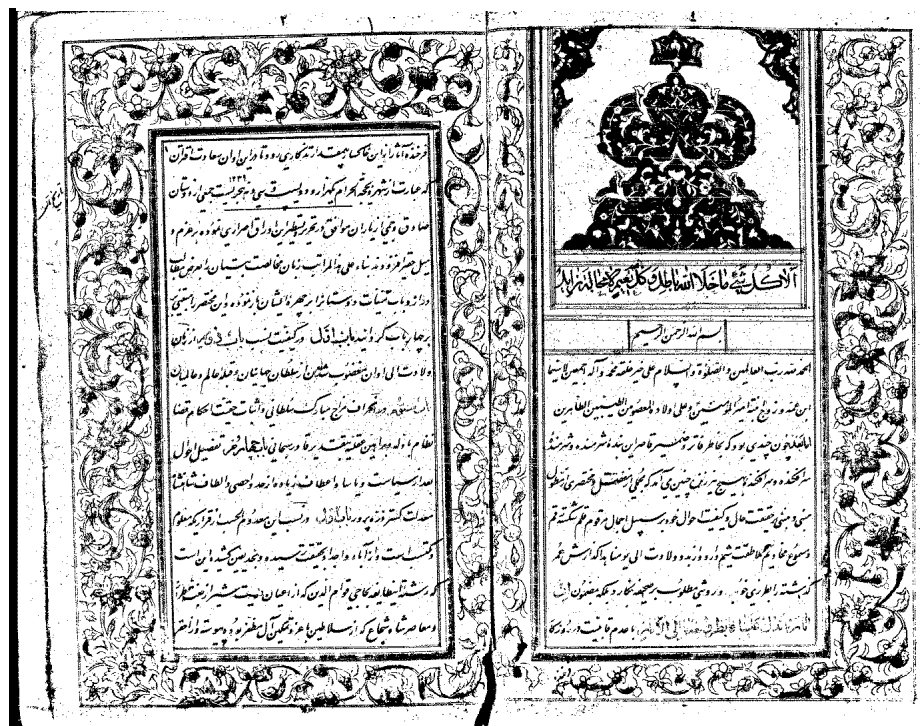
کتابخانه ملی ایران
۱۳۰۶

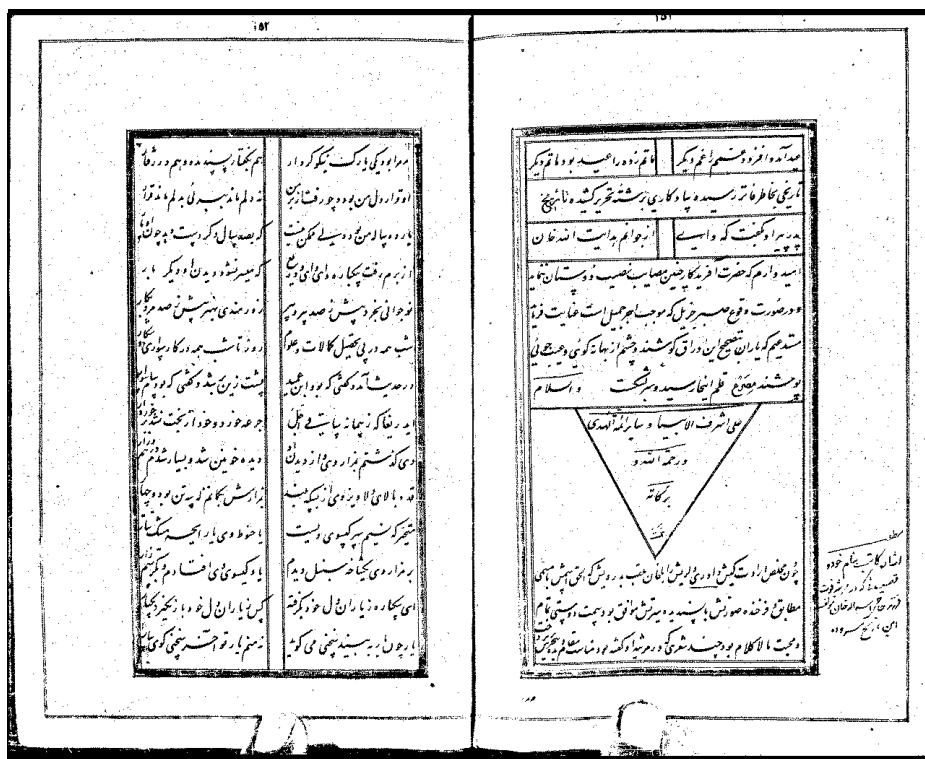
این تاریخ حاجی اسدالله خان در حالت غمی و کوری گفته و داری بن وصال نوشته و در صفحه ۱۵۱ هم از خود یاد کرده است.
در مرتبه فرزند حاجی اسدالله خان است که خودش نام داشته و با داری بن دوست و رفیق بوده.
مطالب این تاریخ حکایت و روایت نبوده بل نقل عین واقعه و روایت است که جزئیات زیاده فحشها را
با حاجی ابراهیم قوام کاتر شیراز و خود مولف و دیگر بستگان و نزدیکانش بیان نموده و نتیجه و یادش بخاطر را که
با محمود و محمود زاده خود لطیفان زند روایت از دست طبیعت که از آتش فحش و بیرون آمدن سید و در
فصل دیگر این تاریخ دیده شده و در شرح کتابت و علاوه از جمله موضوع آن که بسیار مهم و دارای محبت
کامل داشته و بواسطه خود داری بن وصال نکات جید را حائز است

کتاب ۱۵۴ صفحه در حدود ۷۰ هزار و یکصد و پنجاه و اندی سطری و یک سر لوح زیبا و صفحات مجلد و دل
نامه تالیف دیگران که شامل شرح و تفسیر و بیام حاجی محمدتقی محمدتقی است که در صفحه ۱۲۶ هم عبارت است

۸

۳۰۱۳





اینجانی در دست که است لشکر از آن دست که است نوجانی در دست که است سر که در دست که است این آفرید دست که است او چنین طاعت که است بر دستان که است چند از اسب که است خسته در دست که است بر دستان که است کاویان که است از چنان که است هر کسی که است کردم شهادت که است	الله را که چنان که است چنان که است بر دستان که است این آفرید دست که است او چنین طاعت که است بر دستان که است چند از اسب که است خسته در دست که است بر دستان که است کاویان که است از چنان که است هر کسی که است کردم شهادت که است
---	--

۱۳۲۸
 تاریخ